



جایگاه عقل در استنباط احکام

سعید قمانس



www.ketab.ir



جایگاه عقل در استنباط احکام

سعید قماش

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشکده فقه و حقوق
- طرح جلد: باسم الرسام
- ویراستار: مسلم سلگی
- لیتوگرافی و چاپ: الهادی
- چاپ اول: زمستان ۱۳۸۲
- شمارگان: ۱۴۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۶۰۰ تومان

نشانی: قم، میدان شهدا، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
 تلفن: ۷-۷۸۳۱۷۲۴
 دورنگار: ۷۷۴۳۱۷۷
 وب سایت: www.isca.ac.ir
 پست الکترونیک: nasher@isca.ac.ir

قماش، سعید، ۱۳۴۱ -

جایگاه عقل در استنباط احکام / سعید قماش. - قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۲.

۲۶۴ ص.

ISBN:964-96647-2-6

۲۶۰۰ ریال:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص [۲۴۹] - ۲۶۰ همچنین بصورت زیر نویس.

نمایه.

۱. عقل (اصول فقه)، ۲. ادله (فقه)، ۳. عقل - جنبه های مذهبی - اسلام.

الف. پژوهشکده فقه و حقوق، ب. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم، ج. عنوان.

۲۱۷/۳

۲ ج ۸، ق ۱۶۱/۵۲/ BL

۱۳۸۲



فهرست

۹	سخنی با خواننده.....
۱۳	مقدمه.....
۱۷	بخش یکم: کلیات.....
۱۹	چکیده.....
۲۳	فصل یکم: بررسی واژه‌های کلیدی.....
۲۳	درآمد.....
۲۵	گفتار یکم: تعریف عقل.....
۲۵	عقل در لغت.....
۲۶	عقل در قرآن و سنت.....
۲۷	منزلت عقل در قرآن و سنت.....
۲۸	حقیقت عقل از نگاه قرآن و سنت.....
۳۲	عقل در علم کلام اسلامی.....
۳۴	عقل در فلسفه دین و کلام جدید.....

۳۸	عقل در علم اصول شیعه
۴۲	عقل در علم اصول اهل سنت
۴۸	عقل از دیدگاه اخباریان
۵۰	گفتار دوم: مقایسه عقل با برخی عناوین
۵۹	گفتار سوم: تعریف استنباط و مقایسه آن با قانون‌گذاری
۵۹	تعریف استنباط
۶۱	مقایسه استنباط با قانون‌گذاری
۶۳	گفتار چهارم: تعریف حکم شرعی و مقایسه آن با قانون
۶۳	تعریف حکم شرعی
۶۸	مقایسه حکم شرعی با قانون
۷۲	ملاک شرعیت حکم
۷۹	فصل دوم: بررسی تاریخی به کارگیری عقل در استنباط احکام
۸۰	گفتار یکم: سیر به کارگیری عقل نزد اهل سنت
۸۰	دوران پیامبر ﷺ
۸۴	دوران صحابه
۸۶	دوره تابعین
۸۸	دوره مذاهب فقهی
۹۱	دوره تقلید (انسداد)
۹۴	دوره کنونی
۹۸	گفتار دوم: سیر به کارگیری عقل نزد شیعه
۹۸	دوران پیامبر ﷺ
۹۹	دوره امامان معصومین علیهم السلام
۱۰۳	دوران غیبت

۱۱۷	بخش دوم: بررسی حجیت عقل
۱۱۹	فصل یکم: قاعده ملازمه
۱۱۹	درآمد
۱۲۰	گفتار یکم: پیشینه قاعده ملازمه
۱۲۲	گفتار دوم: تحلیل قاعده ملازمه
۱۲۳	کلّ ما حکم
۱۲۴	به العقل
۱۲۹	حکّم به الشرع
۱۳۱	گفتار سوم: دلیل اثبات تلازم بین حکم عقل و شرع
۱۳۲	دلیل خلف
۱۳۳	بدهات
۱۳۳	حکمت
۱۳۹	فصل دوم: نگاه کتاب و سنت درباره اعتبار عقل
۱۳۹	گفتار یکم: فراخوانی قرآن به عقل
۱۴۷	گفتار دوم: راهنمایی های قرآن به «علت» احکام
۱۵۴	فقه عبادی
۱۵۴	فقه کیفری
۱۵۵	فقه مدنی
۱۵۵	مسائل و احکام سیاسی، اجتماعی
۱۵۶	مسائل و احکام اخلاقی
۱۵۷	مسائل مربوط به بانوان
۱۵۷	گفتار سوم: دیدگاه روایات درباره حجیت عقل
۱۷۱	گفتار چهارم: هدایت های امامان <small>علیهم السلام</small> در فهم علت احکام

اجمالی و گاه تفصیلی گرفته‌اند - عبارت‌اند از:

- عقل منبع به چه معناست؟

- آیا منبع بودن عقل به حوزه مستقلات عقلی محدود می‌گردد یا به حوزه غیر مستقلات عقلی نیز راه می‌یابد و در نتیجه در افقی فراخ‌تر، کارکردی پر ظرفیت و جهت‌پذیرتر پیدا می‌کند؟

- آیا عقل به مثابه منبع استنباط، نقشی هم‌سنگ و هم‌تراز با منابع دیگر دارد یا نه؟ و در صورت هم‌سنگ نبودن، فرادستی و یا فرودستی عقل بر پاره‌ای از منابع چگونه و تا کجا امتداد می‌یابد؟

ب- کاربرد عقل در نظریه‌پردازی

دغدغهٔ نهفته این است: آیا کسانی که به نظریه‌پردازی در فقه اعتقاد دارند می‌توانند در شکل‌دهی به روندهای نظریه‌پردازانه به آسانی از نگاه‌های عقل چشم‌پوشند و خلأهای نظریه‌پردازی را بدون به‌کارگیری نگرش‌ها و تلاش‌های عقل پر کنند؟

ج- عقل به عنوان منبعی جهت‌تأسیس قواعد استنباط

پرسشی که در این زمینه مطرح است این که آیا می‌توان اثبات و تأسیس دست‌کم بخشی از قواعد اصولی مورد نیاز برای استنباط را از عقل گرفت؟ و به تعبیر دیگر، آیا عقل از منابع اصول به شمار می‌آید یا نه؟

در بین پرسش‌های فوق، پرسش از منبع بودن عقل و قلمرو آن از اصالت و اهمیت بیشتر برخوردار است و در طول قرن‌ها ذهن فقیهان و اصولیان در بسیاری از برهه‌ها به این پرسش مشغول بوده است.

با نظر به اهمیت موضوع و پیشینه و کاربرد آن، پژوهش حاضر شکل گرفته است. این پژوهش به دنبال آن است که پاره‌ای از نتایج به دست آمده در زمینه نقش عقل را جمع‌بندی و برخی دیگر از مباحث قابل طرح دربارهٔ آن را

زمینه‌سازی کند. اهمیت این کتاب را باید در دقت‌هایی دید که محقق محترم، فاضل گران‌مایه جناب آقای سعیدقماشی در پاره‌ای از ابعاد موضوع به کار گرفته است. می‌توان گفت در نتیجه این دقت‌هاست که این کتاب در مواردی فضاهایی مناسب را برای اندیشیدن در باره این موضوع حساس پدید آورده است.

پژوهشکده فقه و حقوق تلاش‌های مؤلف محترم را در شکل‌گیری این کتاب، و نیز کوشش‌های گروه محترم «فلسفه فقه» پژوهشکده را در ارزیابی علمی آن ارج می‌نهد.

در پایان، تلاش‌های رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر محمدتقی سبیحانی را در تسریع انتشار این اثر ارج می‌نهمیم.

احمد مبلفی

مدیر پژوهشکده فقه و حقوق

حقیقت را به دشواری می‌توان شناخت و عقل آدمی محدودیت‌های درونی و بیرونی بسیاری برای معرفت ناب دارد و عصای احتیاط را برای نظریه‌پردازی برداشته و از اصطلاح «اثبات» نظریه‌های علمی به اصطلاح «تأیید» آنها روی آورده است و هم‌چنان در انتظار نقض و کشف خطای آنهاست و مفاد این پیام را که می‌فرماید: ﴿و ما اوتینم من العلم الا قليلا﴾^۱ تجربه کرده و می‌کند. و این می‌تواند نسوید آغازی خودآگاهانه برای گرایش به منابع ناب و حیانی باشد. نگاه نگارنده در نوشته پیش‌رو به جایگاه عقل در استنباط احکام با توجه به این نکته است و این را آموخته که جدا از این مسئله که آیا عقل دشواری‌های ساختاری در شناخت حقیقت دارد یا نه؟ دست‌کم عللی چون احساسات و غرایز، خواهش‌های نفسانی، فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی و... موانعی را برای فهم درست و ناب فراهم می‌سازند و امر را بر او مشتبه و منفعت را در لباس حقیقت به او عرضه کرده و می‌فروشند.

به‌گمان نگارنده، انسان امروز در اعماق روح خود مفاد این دعا را تجربه می‌کند که: «الهی انا اکنون جهولاً فی علمی فکیف لا اکنون جهولاً فی جهلی». ^۲ بنابراین چگونه آدمی به خود جرئت دهد که به یک باره خاطر خویش را از دین، که همواره خود را پیام‌آور حقیقت می‌دانسته است آسوده کند و به راحتی از کنار او بگذرد و به یک باره آن را اسطوره و خیال که پرورده نیاز اوست، بنامد؟! ^۳

اکنون دوران شور جوانی بشر که آمیخته با غرور و احساسات است سپری شده و اندک‌اندک جایگاه و توان‌مندی راستین خود را باز می‌یابد و با کوله‌باری از تجربه و باتکریم و احترام به وحی ناب خواهد نگرست: «انهم یرونه بعیداً و نریه قریباً»^۳.

۳. به‌رغم اقرار به کاستی‌های عقل آدمی، عقل از نخستین مخلوقات معنوی آفرینش است و سعادت و شقاوت آدمی در گرو رشد و شکوفایی اوست. هم دنیا

۱. اسراء (۱۷) آیه ۸۵.

۲. دعای عرفه امام حسین.

۳. معارج (۷۰) آیه ۶ و ۷.

و هم آخرت با او به دست می‌آید. هر آن کس دارد، آن چه را ندارد به آن می‌رسد و آن کس که ندارد هر آن چه دارد از دست می‌دهد. اساساً مخاطب دین، عقل آدمی است. انسان بی‌خرد بی‌بهره از خطاب پیامبران الهی است و این همه برافراستگی کاخ علم مروهون توش و توان عقل است و اساساً اقرار به جهل ارمغان شکوفایی خردانسان است و این ارمغان، میوه تلاش علمی و عقلانی اوست. رویه دنیوی دین نیز از توان و فهم عقل می‌شکفتد و خورشید دین با عقل نمایان می‌شود. علم، عرفان، فلسفه و... از آبشخور عقل سر برمی‌آورند و کجا آدمی تقرب می‌جوید، اگر از عقل تبری بجوید.

۴. باید تلاش کرد جایگاه راستین عقل باز شناخته شود و حلقه وسط این افراط و آن تفریط آشکار گردد؛ نه بریده از عقل و نه بریده با عقل. کسی که محدودیت‌های خرد آدمی را می‌شناسد با خود عقل می‌شناسد. وقتی آدمی می‌شناسد که محدود است، پس هم می‌شناسد و هم محدود است و این حلقه میانه است که یک سر آن توانایی و سر دیگر آن ناتوانی است که از ترکیب این توانایی و ناتوانی به نتیجه مطلوب خواهیم رسید. کسانی که عقل را یک سره افتاده و ناتوان می‌شناسند با همان عقل چنین گفته‌اند و کسانی نیز که آن را بی‌نیاز از هر چیز دیده‌اند چشم‌های خرد را بسته‌اند.

۵. روی سخن این نوشته با کسانی است که عقل را از جایگاه خود فرو کاسته‌اند و روند و روال آن مددی است برای نشاندن آن بر جای فروهشته‌اش و انگشت تأکید بر این جایگاه از سر ناچاری است نه گستاخی و پرده‌داری در برابر وحی ناب اگر وحی ناب. پیش روی آدمی باشد کی و کی به عقل خود تکیه زند؟! بنابر باور مسلمانان بیش از هزار سال است که دست آدمی از آبشخور معرفت و حیانی کوتاه است و تنها میراث به یادگار مانده کتاب و سنت پیامبر خدا است، کتابی که فهم آن از دهلیزهای وجود آدمی می‌گذرد و گناه فهم درست آن در گیرودار عقل نارس بشر گرفتار آمده و از یک آیه آن هفتاد فرقه سر بر آورده‌اند و هر کدام برداشت خود را وحی می‌خوانند و منکر آن را کافر! این همه نحله‌های

فکری و اعتقادی از همین کتاب برافراشته شده‌اند! و همین طور سنت که افزون بر کثرت فهم‌ها دچار دروغ و دسیسه و دوستی‌های جاهلانه نیز هست و تلاشی وافرتر را می‌طلبد تا سنت راستین از سنت دروغین شناخته شود. هنگامی که یک حادثه در این روزگار و با این همه ابزار اطلاع‌رسانی گسترده و گوناگون بازگو می‌شود و هر یک روایتی برای خود دارند، چگونه می‌توان به حوادث قرن‌های گذشته و با آن همه فراز و فرودها اطمینان کرد؟ چاره چیست؟

آیا وقتی آدمی خود را مهجور از پیامبر بیرون می‌بیند، چاره‌ای جز پناه آوردن به پیامبر درون می‌یابد؟

ای کاش پیامبر خدا در میان ما بود و خورشید وجودش جمع سرد و خاموش ما را گرمی و روشنایی می‌داد!

ای کاش در روزگاری بودیم که می‌توانستیم در برابر او زانو بزنیم و در دیدگان پر فروغش که خیره فرشته وحی بود نظر افکنیم و از دلب او که چشمه‌های معرفت بود حقیقت را می‌شنیدیم و جان‌های ما را سرمست از آیه‌های وحیانی می‌کرد و این قدر چون امروز درباره سخنان منسوب به او امانا و اگر نداشتیم! و نمی‌دانیم شاید این از بد حادثه برای ماست که در چنین روزگاری این گونه گرفتار شده‌ایم! ای خدای مهربان! ما را ببخش که سخنان تو را ناقص و محدود می‌فهمیم و این چنین پاره پاره شده‌ایم.

ای پیامبر! خاضعانه از تو پوزش می‌خواهیم که از سر ناچاری این گونه درباره سنت منقول تو تعلل می‌ورزیم. کاش میان ما بودی!

خداوند را سپاس‌گزارم که فرصتی و اسبابی فراهم کرد تا بتوانم به اندازه‌ای ناچیز به دغدغه‌های که از سال‌های آغازین تحصیل در حوزه علمیه با خود داشتم، بیندیشم و اندکی در برابر گستره‌ای که پوشیدگی‌ها و پرسش‌های فراوان پیش روی آن است، درنگ کنم و این قطره را ارباب فضل به فوران وجود خود ننگرند.

سمید قماش

عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان

تابستان ۱۳۸۴

بخش یکم

کلیات

www.ketab.ir

چکیده

اگرچه در گذشته جمودگرایی، بی‌مهری و تفریط‌گرایی درباره توانایی عقل، موجب شد، میان دانشوران مسلمان، مباحث مربوط به ارزش عقل و تعیین جایگاه آن در منظومه معرفتی انسان پدید آید، ولی امروز دو امر، آنان را به اهمیت بحث درباره آن وامی‌دارد: از یک سو، افراط و پندار یگانه محوری عقل در منظومه معرفتی انسان موجب شده است تا با نگرش امروزین به ارزش و تعیین جایگاه آن نظر شود؛ زیرا انسان معاصر غربی بنیاد معرفت خود را بر پایه عقل نهاده است و هیچ چیز را بدون راهنمایی آن نمی‌پذیرد و بر دیگر منابع معرفتی خط بطلان و خرافه کشیده است. این عقیده، باور مسلمانانی را که کتاب آسمانی خود و سنت پیامبرشان را دو منبع معرفتی می‌دانند، به چالش کشیده و باعث شده با نگاه به چالش‌های پدید آمده، میراث دینی خود را درباره ارزش و جایگاه عقل بازخوانی کنند و نسبت آن را با کتاب و سنت دریابند.

از دیگر سو، پدید آمدن پاره‌ای پرسش‌های نوپیدای فقهی، که در منابع اصیل فقهی سابقه ندارند و پاسخ روشنی نمی‌یابند، موجب می‌گردد که به عقل به عنوان یکی از منابع احکام مراجعه کنند، ولی پیش از آن لازم می‌بینند که درباره توانایی آن در فهم احکام الهی و در میراث دینی خود به کند و کاو بپردازند و با توجه به باور خود درباره منابع کسب معرفت، جایگاه عقل را بیابند و در فهم شریعت از آن بهره بگیرند.

نوشته پیش رو، اندک تلاشی است که نه اخلاقاً و نه واقعاً می‌توان به برجستگی آن نسبت به دیگر نوشته‌های همسان اشاره کرد، ولی قطعاً می‌توان گفت از دیگر نوشته‌ها متفاوت است. تفاوت آن با پاره‌ای نوشته‌ها^۱، به لحاظ نوع نگاه، توصیه‌ای بودن آن است و به لحاظ پاره‌ای دیگر از نوشته‌ها^۲، در طرح مسائل جزئی و نوع نگرش، تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری است که به انجام رسانده است.

این نوشته تلاش می‌کند نگاه واقع‌بینانه به عقل داشته باشد و بدون افراط و تفریط، توانایی عقل را در دستیابی به احکام نشان دهد و به این نتیجه رسیده که کارایی عقل در فهم احکام شرع، فراخ است و بدون یاری جستن از راهنمایی‌های آن نمی‌توان به حقیقت شریعت الهی نزدیک شد.

در یک نگاه گسترده، احکامی که در فقه وجود دارد، سه دسته‌اند:

۱. احکامی که با توجه به موضوع‌شان تأسیسی و ابتکار شارع است و معمولاً در ردیف احکام عبادی و تعبدی قرار می‌گیرد و عقل به درک آن راهی ندارد. می‌توان این دست احکام را، احکام خردگریز نامید؛ مانند احکام مربوط به نماز یا قاعده «لا تعاد».

۲. احکامی که امضایی است و چنانچه امضایی نیز نباشد، از نظر دلایل عقلی و سیره عقلا، می‌توان آنها را توجیه کرد و مصالح و مفاسدشان قابل دست‌یابی است و چنانچه این احکام در متون دینی هم نمی‌آید، غالباً عقل آدمی و قریحه عقلانی وی او را به صدور این گونه احکام یا عمل به آنها سوق می‌داد. می‌توان بر این دست احکام، احکام خردپذیر نام نهاد^۳؛ مانند احکام مربوط به معاملات، قاعده «لا ضرر» و ...

۱. حسین صابری، عقل و استنباط فقهی.

۲. ابوالقاسم علی دوست، فقه و عقل.

۳. دسته سوم، احکام خردستیز است که بنابر باور اندیشمندان مسلمان در شریعت الهی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۳. احکامی که در متون دینی نیامده است، ولی فقیهان آن را با تکیه بر عقل، به شرع استناد داده‌اند؛ مانند: قاعده «العقود تابعة للقصود» یا قاعده «بطلان کل عقد یتعذر الوفا بمضمونه» و...

بخش‌بندی یاد شده کارایی و جایگاه عقل را در دست‌یابی به احکام نشان می‌دهد و شایسته است در اجتهاد به این کارایی توجه شود. عقل در فهم جزئیات احکام دسته نخست راهی ندارد؛ ولی در فهم پاره‌ای از اصول و کلیات حاکم بر این دست احکام، می‌تواند داوری داشته باشد؛ مانند این که شرط وجوب و انجام دادن عبادت را قدرت، عقل و علم می‌داند...

عقل در فهم جزئیات و اصول حاکم بر احکام دسته دوم و سوم، می‌تواند داوری و ارزیابی داشته باشد و شایسته و بایسته است به احکام و راهنمایی‌های عقل توجه شود.

پژوهش حاضر، در بردارنده سه بخش است:

بخش یکم، مربوط به مباحث تصویری است که در دو فصل فراهم شده و به تعریف و تصویری که در لغت، کلام، فلسفه، اصول و فقه برای عقل وجود دارد، پرداخته و در این باره به ترسیم گزارش تاریخی نیز همت گمارده است.

بخش دوم، مربوط به مباحث تصدیقی است که در سه فصل به بررسی حجیت عقل و راهنمایی‌های کتاب و سنت در این باره می‌پردازد و قلمرو کارایی آن را در حوزه کشف ملاک‌ها و راه‌های کشف ملاک بیان می‌کند.

بخش سوم، که آخرین بخش کتاب است، در سه فصل به رابطه عقل با دیگر منابع، یعنی کتاب، سنت و اجماع، پرداخته است.